

تحلیلی بر مفهوم نسبی‌گرایی معرفتی (چیستی، اقسام و محل نزاع)

رضا محمدزاده*
مهدی دوستان**

چکیده

با وجود تأثیرات عمیق نسبی‌گرایی معرفتی در زمینه‌های مختلف نظری و عملی و اختلاف‌نظرهای فراوان درباره اعتبار آن، به تبیین حدود و ثغور این مفهوم و نیز اقسام آن و محل نزاع دقیق در این زمینه، به اندازه کافی توجه نشده است. با تحلیل مفهوم نسبیت، می‌توان نشان داد نسبی بودن به معنای وابستگی یک «موضوع» به یک «محور» است؛ چنان‌که تغییرات «عناصر» آن محور موجب تعیین و تعیین «ارزش»های موضوع می‌گردند. موضوع نسبی‌گرایی معرفتی، معنای عام معرفت است که ارزش «اعتبار» یا «تحقق» آن وابسته به محور «عین» یا «ذهن» است. این نوع نسبی‌گرایی مبتنی بر تبیینی هنجاری (و نه صرفاً توصیفی) بوده و چهار قسم دارد: تحقق‌گرایی عین محور، تحقق‌گرایی ذهن محور، اعتبار‌گرایی عین محور و اعتبار‌گرایی ذهن محور. تنها قسم اخیر از نسبی‌گرایی معرفتی محل نزاع بوده و نقدهایی مانند خودتخریبی و استلزام شکاکیت، از سوی مخالفان بر آن وارد شده است.

واژگان کلیدی: نسبیت، نسبی‌گرایی معرفتی، محورهای نسبی‌گرایی معرفتی، ارزش‌های نسبی‌گرایی معرفتی، اقسام نسبی‌گرایی معرفتی.

مقدمه

نسبی‌گرایی معرفتی (Cognitive Relativism) نظریه‌ای است که طبق آن، اعتبار، صدق، توجیه، معقولیت یا تحقق ادراکات انسان به صورت مطلق قابل تعیین نبوده و تنها در نسبت آنها با افراد یا شرایط مختلف، معنا پیدا می‌کند؛ اما فهم دقیق و تعیین چارچوب‌های روشن آن، به دلایل مختلفی از جمله برخورداری از تاریخچه طولانی، تنوع نظریات، حمایت از سوی برخی از دانش‌ها و جریان‌های فکری غیرفلسفی مانند جامعه‌شناسی (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۷۶ / Lins Hamlin, 2002)، فمینیسم (ر.ک: چراغی، ۱۳۹۰) و فیزیک کوانتوم (ر.ک: منصور، ۱۳۹۰ / باربور، ۱۳۸۳-۱۳۸۴) و نتایج تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی مانند توجیه اومانیسم، پلورالیسم و سکولاریسم (ر.ک: خادمی، ۱۳۹۳ / Mosteller, 2008 / Boghossian, 2006) دشوار است. اغلب پژوهش‌گران نیز بیش از آنکه در صدد ارائه تعریفی مشخص از آن باشند یا تاریخچه و مشکلات معرفتی و غیرمعرفتی منجر به رشد و تکون آن را در حوزه‌های مختلف فلسفی و غیرفلسفی توضیح داده‌اند (See: Mosteller, 2008) یا توجه به مفاهیم مقابل با نسبی‌گرایی، مانند عینی‌گرایی (Objectivism)، مطلق‌گرایی (Absolutism) و واقع‌گرایی (Realism) را برای فهم دقیق‌تر آن راه‌گشا دانسته‌اند (Baghrmian & Carter, 2018, p.3) یا به توضیح برخی از لوازم و مبانی واقع‌گرایی همچون جهان‌شمولی (Universality) و مبنای‌گرایی (Foundationalism) که مورد انکار نسبی‌گرایان هستند، متمسک شده‌اند (عارفی، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

اما نسبی‌گرایی معرفتی تأثیرات فوق‌العاده مهمی در ساحت‌های مختلف عملی و نظری حیات انسان داشته و در عین حال، پذیرش حدود و ثغور اعتبار آن، معرکه آرای بسیاری از متفکران از گذشته تاکنون بوده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد در مجادلات مربوط به ردّ یا قبول نسبی‌گرایی معرفتی، به تفاوت میان اقسام مختلف آن توجه نمی‌شود؛ چنان‌که در بسیاری از موارد، دلایل موافقان نسبی‌گرایی معرفتی تنها اثبات‌کننده برخی از اقسام آن است و ادله مخالفان آن نیز، فقط بعضی از اقسام را رد

می‌کند. گاهی اساساً محل نزاع میان طرفین مبهم است و خلط میان اقسام مختلف نسبی‌گرایی معرفتی مباحث را به بیراهه می‌برد؛ بنابراین لازم است پیش از هر چیز، معنا و تعریف محصلی از نسبی‌گرایی معرفتی ارائه شود تا امکان داوری دربارهٔ اینکه چه اقسامی برای آن متصور بوده و کدام یک از این اقسام محل نزاع هستند، فراهم گردد.

الف) تعاریف ارائه‌شده از نسبی‌گرایی معرفتی

تعاریف ارائه‌شده برای نسبی‌گرایی معرفتی معمولاً کلی و مبهم بوده و از دقت و کارایی کافی برای بررسی اعتبار آن برخوردار نیست، اما مرور اجمالی آنها خالی از فایده نخواهد بود:

۱. برخی از پژوهش‌گران به تأسی از پروتاگوراس و مشابه با قول مشهور او سخن گفته و نسبی‌گرایی را به معنای صدق نظر و دیدگاه هر کس، نسبت به خود او در نظر گرفته‌اند؛ چنان‌که گفته‌اند هر آنچه به نظر من صادق می‌آید، صادق است و هر آنچه به نظر شما صادق می‌آید نیز صادق است (Kirk, 1999, p.37).

۲. در بسیاری از موارد وجود معیارها و سیستم‌های مختلف و «قیاس‌ناپذیر» (Incommensurability) در فرهنگ‌ها و رویکردهای مختلف تاریخی برای ارزیابی و سنجش معرفت صادق و کاذب، به عنوان تعریف نسبی‌گرایی اخذ شده است (O'Grady, 2002, pp.89-90/ Craig, 1998(B), p.360/ Baghramian, 2004, p.138).

۳. گاهی نیز نسبی‌گرایی را با کمک مفاهیم مقابل با آن تبیین نموده و آن را مترادف با انکار مبنای گروهی، مطلق‌گرایی یا واقع‌گرایی یا عینی‌گرایی یا کلیت و جهان‌شمولی و یا وحدت معرفت (Monism)* دانسته‌اند (عارفی، ۱۳۸۳، ص ۵۸ / Baghramian & Carter, 2016, p.3).

۴. در برخی آثار نیز تلاش شده است افزون بر تبیین خود مفهوم نسبیت، جزئیات

* این اصطلاح در برابر کثرت‌گرایی (Poluralism) قرار می‌گیرد و به طبع، به دلیل تنوع اقسام کثرت‌گرایی، معانی گوناگون می‌پذیرد.

دقیق‌تری از موضع نسبی‌گرایانه تشریح شود (Siegel, 1987, p.6).

چنان‌که مشاهده می‌شود، این نوع از تعاریف جامع‌انواع قبلی بوده و تلاش کرده‌اند اقسام و گونه‌های متنوع و متفاوت نسبی‌گرایی معرفتی را پوشش دهند؛ لذا در خلال این تعاریف، هم به موضوع «صدق» اشاره شده است، هم به موضوع «توجیه» و «عقلانیت» و وجود معیارهای ارزیابی مختلف. به علاوه در این تعاریف، برخی از مفاهیم مقابل با نسبی‌گرایی یادآوری شده و نسبی‌بودن معرفت در قیاس آن با «افراد و اشخاص» و «جوامع و فرهنگ‌ها»، به‌طور هم‌زمان تذکر داده شده است. اشکال این تعاریف آن است که میان مفهوم محوری و اساسی تشکیل‌دهنده نسبی‌گرایی و لوازم و توابع آن تمایز نمی‌گذارند.

ب) تحلیل مفهوم نسبیت

برای فهم دقیق و کامل نسبی‌گرایی معرفتی لازم است نخست مفهوم «نسبیت» (Relativity) تحلیل شود و ملاک روشن و ثابتی برای نسبی‌بودن معرفت تعیین گردد تا بتوان بر اساس آن، نظریات نسبی‌گرایانه و اقسام آن را تشخیص داد.

۱. طرفین نسبیت

بی‌شک «نسبیت»، مفهومی طرفینی است که تحقق آن بدون وجود دو طرف مجزا، ممکن نخواهد بود. حتی اگر فرض کنیم در وضعیتی خاص، یکی از طرفین، وجود مستقلی از طرف دیگر نداشته و کاملاً وابسته و متعلق به آن باشد (مانند آنچه در مفهوم اضافه اشراقی با آن روبه‌روایم)، باز هم برای سخن‌گفتن از نسبت میان دو طرف، چاره‌ای جز در نظر گرفتن وجه تمایز و اختلاف طرف مستقل با طرف وابسته وجود نخواهد داشت.

برای اشاره به طرفین نسبیت، مفاهیم و اصطلاحات مختلف و متنوعی از سوی پژوهشگران به کار رفته است، از جمله اینکه طرف «منسوب» را که در قیاس با طرف دیگر دارای صفت نسبیت است، «Object» یا «Henomenon» خوانده و طرف «منسوب‌الیه» را که نسبت، در قیاس با آن تبیین می‌گردد، «Context» یا «Parameter»

یا «Domains» نامیده‌اند (Baghrmian & Carter, 2018, p.2).

در اینجا برای سهولت کار، از دو اصطلاح «موضوع نسبیت» (Subject of Relativity) و «محور نسبیت» (Axis of Relativity)، به ترتیب برای اشاره به طرف «منسوب» و «منسوب‌الیه» استفاده خواهد شد؛ زیرا -چنان‌که در ادامه روشن خواهد شد- امر منسوب همان موضوعی است که مفهوم «نسبی بودن» بر آن حمل می‌گردد و امر «منسوب‌الیه»، محور و مبنای تغییراتی است که در موضوع حاصل می‌شود.

۲. ملاک نسبیت (وابستگی)

باید توجه کرد که نسبیت میان دو شیء، می‌تواند رابطه‌ای دوسویه باشد؛ یعنی هر دو طرف دارای حالت نسبیت به یکدیگر باشند یا اینکه تنها یکی از این طرفین چنین حالتی داشته و طرف دیگر، خالی از آن باشد؛ از این رو پرسش اصلی این خواهد بود که افزون بر حصول دو طرف، چه «ملاک» دیگری برای تحقق نسبیت لازم است. به بیان دیگر، در چه صورت می‌توان گفت که یک شیء (مثلاً الف) در قیاس با شیء دیگر (مثلاً ب) نسبی است، اما شیء دوم (ب) در قیاس با شیء اول (الف) نسبی نیست؟ از روشن‌ترین تبیین‌های نسبیت آن است که گفته شود هر گاه با دو شیء روبه‌رو شدیم که تغییر یا تفاوت یکی از آنها، باعث تغییر یا تفاوت دیگری می‌گردد، می‌توان آن متغیر وابسته را در قیاس با متغیر مستقل، «نسبی» نامید (Swoyer, 2015, pp.2-3). بدین ترتیب ملاک نسبی بودن شیء، «وابستگی» آن به شیء دیگر خواهد بود، به گونه‌ای که تغییر شرایط امر مستقل، به ایجاد تفاوت در (دست‌کم) برخی شرایط آن شیء منتهی شود (Baghrmian & Carter, 2018, p.2).

بنابراین می‌توان گفت که مفهوم بنیادین دخیل در تحقق نسبیت، وابستگی یک متغیر (Variant) در برخی از شرایط خود به متغیر دیگر است. به سخن دیگر، ملاک نسبیت را باید تأثیر شرایط مختلف یک متغیر، در تعیین شرایط متغیر دیگر دانست. البته روشن است در اینجا مراد از «تغییر» و «متغیر»، معنایی عام است که منحصر در تغییرات زمانی نیست. بنابراین معلوم می‌شود که در نسبیت از یک سو با وابستگی مواجه هستیم

و از سوی دیگر با تأثیر؛ نه به آن معنا که دو ارتباط مجزا وجود داشته باشد، بلکه بدین معنا که ارتباط طرفین نسبت به گونه‌ای است که یک سوی آن وابستگی است و سوی دیگر آن تأثیر. هرچند ممکن است نسبت، امری دوطرفه بوده و هر یک از اشیا از جهتی به شیء دیگر وابسته بوده و از جهت دیگر مؤثر در آن باشند. البته این موضوع نسبت است که محل بحث و بررسی اصلی می‌باشد و از این رو باید «وابستگی» را ملاک اصلی نسبت معرفی کرد.

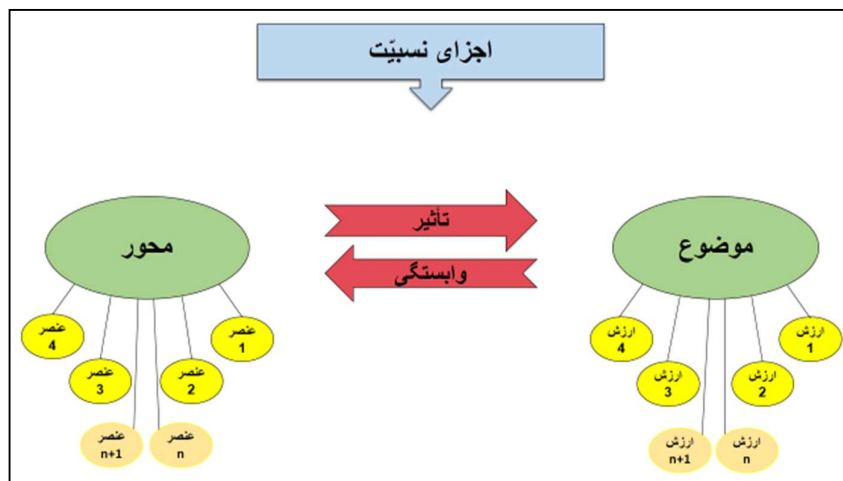
۳. ارزش‌ها و عناصر نسبت

با دقت بیشتر در ارتباط میان موضوع و محور نسبت، روشن می‌شود که تحت هر یک از آنها، مفهوم دیگری نیز مندرج است که باید بررسی شود؛ زیرا هم موضوع نسبت و هم محور آن، ناگزیر باید دارای حالت‌ها، شرایط و گونه‌های مختلف و متفاوتی باشند که تحقق هر یک از آن شرایط در محور نسبت، موجب تعیین حالت ویژه و مؤلفه خاصی در موضوع نسبت می‌شود.

برای نمونه فرض کنیم کسی مدعی شود که اخلاق در قیاس با تاریخ، امری نسبی است. این ادعا بدان معناست که اولاً، تاریخ به عنوان محور نسبت، دارای دوره‌هایی است که بنا به فرض تحقق هر دوره، وضعیت خاصی برای اخلاق پیش خواهد آمد و بنابراین باید در ذیل مفهوم تاریخ، به متغیر «ادوار» تاریخی توجه کرد. ثانیاً، در ادعای یادشده، اخلاق دارای صفت یا حکم یا کیفیت است که می‌تواند با فرض هر دوره تاریخی، متفاوت باشد؛ مانند خیر یا شر، خوب یا بد، زشت یا زیبا، باید یا نباید، حُسن یا قُبُح و... در برخی تعاریف نسبت، نکته گفته شده به خوبی مورد توجه واقع شده و افزون بر موضوع و محور نسبت، وجود ارزش‌ها و عناصر متغیر در ذیل هر یک از آنها نیز تحلیل گردیده است (Hales, 2011, p.16).

به نظر می‌رسد بهترین و مناسب‌ترین واژه فارسی برای اشاره به متغیرهای ذیل موضوع و محور نسبت، به ترتیب کلمه‌های «عناصر» و «ارزش‌ها» باشد؛ چنان‌که گفته شود محور نسبت دارای عناصری است که تعیین و تعیین هر یک از آن عناصر، موجب

تشخیص و تشخیص یکی از ارزش‌های ممکن برای موضوع نسبت می‌شود.* به بیان دیگر موضوع نسبت، ارزش‌های ممکن مختلفی دارد که ترجیح و ترجیح آنها به عناصر متفاوت محور نسبت وابسته است؛ بنابراین در تحلیل نسبت لازم است که به چهار مفهوم توجه شود و مصادیق آنها بررسی گردد: موضوع نسبت، ارزش‌های آن، محور نسبت و عناصر آن. می‌توان اجزای اصلی نسبت را به ترتیب زیر نمایش داد:



ج) اقسام نسبی‌گرایی (بالمعنی الأعم)

برای شناخت دقیق نسبی‌گرایی معرفتی، لازم است نخست نگاهی مختصر به گونه‌ها، اقسام و طبقه‌بندی‌های مفهوم نسبی‌گرایی به معنای عام داشته باشیم، سپس به کمک تحلیل دقیقی که در سطرهای پیشین از مفهوم نسبت ارائه شد، طرفین نسبی‌گرایی معرفتی شناسایی شود و ملاک متمایز و روشنی برای آن به دست آید.

به دلیل تنوع فراوان رویکردهای نسبی‌گرایی در زمینه‌های مختلف و با وجود

* البته در تبیین هیئت اصطلاح «ارزش» برای متغیرهای ذیل محور نسبی‌گرایی به کار رفته و از متغیرهای ذیل موضوع، با عنوان «مشخصات» یاد شده است. از آنجاکه در مقام جعل اصطلاح نمی‌توان مناقشه کرد، ایرادی بر اصطلاحات نوشتار حاضر وارد نخواهد بود و چنان‌که توضیح داده شد، به نظر می‌رسد استفاده از دو عبارت عناصر و ارزش‌ها در این زمینه مناسب‌تر خواهد بود.

تلاش‌های فراوان پژوهشگران برای طبقه‌بندی کامل و مناسب نسبی‌گرایی، چنین هدفی صعب‌الوصول و دشوار می‌نماید. اما در مجموع می‌توان گفت که برای تقسیم‌ها و طبقه‌بندی‌های نسبی‌گرایی، از سه حال خارج نیست: یا عبارت از موضوع نسبت است یا محور آن و یا حوزه‌ها و زمینه‌های فکری بروز و تکون دعای نسبی‌گرایانه. در اینجا تقسیمات نسبی‌گرایی بر اساس موضوع و محور به‌جمال مرور می‌شود و در ادامه به حوزه‌ها و زمینه‌های بسیار متنوع مربوطه اشاره خواهد شد.

در آثار مختلف، امور متعدد و گوناگونی موضوع نسبت معرفی شده یا بر اساس آنها به طبقه‌بندی «موضوع‌محور» نسبت اقدام شده است. از آنجاکه برخی از این موارد متباین نبوده و هم‌پوشانی مفهومی یا مصداقی با هم دارند و نیز با توجه به اینکه در خصوص ترجمه بعضی از آنها به زبان فارسی اختلاف نظر وجود دارد، به نظر می‌رسد بهتر است صرفاً به ذکر عناوین انگلیسی آنها پرداخته و از ورود به مباحث مذکور که ما را از هدف اصلی باز خواهد داشت، پرهیز کنیم. با این مبنا می‌توان به موارد زیر به عنوان موضوعات نسبی‌گرایی اشاره کرد:

Concepts, Beliefs, Perceptions, Epistemic Appraisals, Ethics, Semantics, Practices, Truth, Reality, Cognitive Norms, Rationality, Logic, Moral Values, Aesthetic Values, Thoughts, Epistemic Models, Propositions Expressing Personal Preferences, Epistemic Standards, Knowledge Claims, Worldviews, Ontologies, Systems of Belief....

کاملاً روشن است که می‌توان این موارد را در دسته‌های اصلی‌تر طبقه‌بندی کرد. به همین دلیل، صورت‌بندی‌های متفاوت و البته مشابهی از این امور ارائه شده است. با توجه به تنوع موارد یادشده، شاید عام‌ترین تقسیم مربوط به موضوعات نسبی‌گرایی را بتوان در ارجاع آنها به چهار قسم اصلی یافت: نسبی‌گرایی وجودشناختی، ارزش‌شناختی، معناشناختی و معرفت‌شناختی (Harre and Krausz, 1996, pp.32-33). در قسم اول، امر وجودی مانند مراتب و لایه‌های مختلف واقعیت نسبی قلمداد می‌شود. قسم دوم ناظر به نسبت هنجارهایی مانند اخلاق است. در قسم سوم از نسبت سمانتیک و معناشناختی امور، فارغ از جنبه معرفتی و حکایت‌گری خارجی آنها سخن

گفته می‌شود. قسم آخر نیز معرفت و جنبه‌های محاکات و دلالی امور معرفتی مانند صدق و توجیه را موضوع نسبییت قرار می‌دهد.

نکته مهم در این نوع تقسیم آن است که هر نوع نسبی‌گرایی مرتبط با حوزه ادراک و معرفت را یک قسم به شمار آورده است؛ چه این نسبییت به موضوع صدق مربوط باشد و چه برخاسته از نسبی‌دانستن موضوع‌هایی همچون عقلانیت، توجیه، تبیین و امثال آن باشد. بنابراین مجادلات موجود درباره تفاوت برخی از مفاهیم مرتبط با حوزه ادراکات (مانند تفاوت معرفتی (Epistemic)، معرفت‌شناختی (Epistemologic) و شناختی (Cognitive))، دامن‌گیر آن نخواهد بود؛ زیرا نسبی‌دانستن هر یک از مفاهیم صدق، توجیه، عقلانیت، استانداردهای معرفتی، باورها و... همگی در نهایت، مستلزم نسبی‌بودن شناخت و ادراک خواهد بود و لذا می‌توان همه آنها را تحت یک قسم بررسی کرد.

از همین رو، در ادامه این نوشتار نیز، عنوان عام «نسبی‌گرایی معرفتی» استعمال خواهد شد؛ زیرا مفهوم اصطلاحی معرفت‌شناسی، به‌طور خاص بر بررسی توجیه معرفت متمرکز بوده و لذا به‌کارگیری آن، ممکن است موجب التباس شده و تنها بر بخشی جزئی و خاص از نسبییت موضوع معرفت دلالت کند؛ بنابراین باید گفت نسبی‌گرایی معرفتی هر نوع نسبییتی را که موضوع آن ادراک و شناخت انسان باشد، در بر می‌گیرد، فارغ از ارتباط آن با صدق یا توجیه، معقولیت و... .

دومین ملاک تقسیم نسبی‌گرایی را می‌توان در ذکر محورهای مختلف نسبییت جست‌وجو کرد. طبق بررسی‌های پژوهشگران، به نظر می‌رسد در مجموع بتوان موارد زیر را به عنوان محور نسبییت مد نظر قرار داد:*

Individual's viewpoints and preferences, Historical Epochs, Cultures, Societies, Social groupings, Conceptual schemes, Languages, Frameworks, Context of assessments, Taste parameters,

* در این مورد نیز به دلیل اختلاف دیدگاه‌های موجود درباره‌ی ترجمه فارسی عبارات، به ذکر عناوین انگلیسی اکتفا می‌گردد.

Historical Periods, Cognitive Architectures, Choices, Scientific Frameworks, Religions, Genders, Races, Social Statuses, Theories,...

می‌توان اقسام کلی نسبی‌گرایی بر اساس محور نسبییت را در نسبی‌گرایی فردی، تاریخی، فرهنگی و مفهومی خلاصه کرد؛ چنان‌که همه (یا دست‌کم بیشتر) موارد یادشده را بتوان به یکی از چهار قسم اصلی تحویل کرد. محوریت فرد در این تقسیم، به معنای تأثیر تفاوت‌های فردی (اعم از بدنی و نفسانی) است؛ مانند تفاوت‌های ژنتیکی، سلیقه فردی و...؛ اما محوریت فرهنگ، تفاوت‌هایی را که در اجتماع افراد متکثر و فارغ از نقش زمان به دست می‌آید، مانند جامعه و جنسیت* در نظر دارد. همین تفاوت‌های اجتماعی با در نظر گرفتن زمان، به معنای محوریت تاریخ خواهد بود؛ اما نسبی‌گرایی مفهومی معنای عامی در این تقسیم دارد که هر نوع نسبییت مبتنی بر محور زبان، چارچوب و شاکله مفهومی، مقولات ذهنی، تئوری‌ها و... در ذیل آن قرار می‌گیرند؛ چنان‌که برخی از محققان این وجه جمع را در «وساطت یک امر ذهنی و زبانی میان انسان و جهان» دانسته‌اند (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۰-۱۸۱).

اما اشکال اصلی که در چنین تقسیمی رخ می‌نماید، نبود تباین میان اقسام آن است. از جمله آنکه محوریت فرد در نسبییت، در صورتی که افراد دارای شاکله‌ها و مقولات مختلف مفهومی باشند، می‌تواند با نسبی‌گرایی مفهومی هم‌پوشانی داشته باشد. همچنین نسبی‌گرایی مفهومی خود، می‌تواند در زمینه فرهنگ و تاریخ خاص اتفاق افتاده و از اقسام آن به شمار آید.

باید اعتراف کرد ارائه طبقه‌بندی دقیق منطقی از محورهای نسبییت که دارای گستره بسیار عریض و متنوعی است، کاری بس دشوار و طاقت‌فرساست؛ از این‌رو بهتر است از ورود بیشتر و جزئی‌تر در این موضوع خودداری کرده و به ذکر این نکته بسنده نمود که نسبی‌گرایی معرفتی (که موضوع آن ادراک و معرفت انسان است) می‌تواند مبتنی بر هر یک از محورهای یادشده شکل بگیرد و منحصر به یک یا چند قسم از آن نخواهد

* نسبی‌گرایان جنسیت را امری فرهنگی می‌دانند که با تفاوت‌های بدنی و مادی مرد و زن یکسان نیست (ر.ک: چراغی کوتیانی، ۱۳۹۰).

بود. حوزه‌های رشد و تکون نسبی‌گرایی معرفتی نیز چنان گسترده است که حتی مرور مختصر آن، به پژوهشی مستقل نیاز دارد؛ از این رو در اینجا از پرداختن به آنها صرف‌نظر می‌شود. البته در ادامه تنها نام برخی از مهم‌ترین حوزه‌های گفته‌شده ذکر خواهد شد. گاهی تفاوت گونه‌های نسبی‌گرایی (افزون بر موضوعات، محورها و حوزه‌های آن) در نوع ارتباط موضوع و محور جست‌وجو شده و بر این مبنا دو نوع نسبی‌گرایی «توصیفی» و «هنجاری» معرفی شده است (Swoyer, 2015, pp.4-6). نسبی‌گرایی توصیفی صرفاً ادعایی تجربی است که از وجود تنوع و تکثر و تفاوت در معیارهای سنجش و قضاوت، باورها و اعتقادات، هنجارها و... گزارش داده و می‌دهد. توجه و تمرکز این نوع نسبی‌گرایی بر آن است که افراد یا اجتماعات و فرهنگ‌های مختلف دارای استانداردها و معیارهای معرفتی و غیرمعرفتی متفاوت بوده و در نتیجه، باورها، احساسات و انگیزه‌هایشان متفاوت است؛ اما نسبی‌گرایی هنجاری افزون بر توجه به این تفاوت‌ها، حاوی حکم و قضاوتی مستقل درباره‌ی این امور مختلف بوده و قائل به هم‌ارزی و برابری غیرقابل داوری در میان آنهاست. به بیان دیگر، نسبی‌گرایی هنجاری معتقد است هر یک از نظام‌ها یا محصولات معرفتی و غیرمعرفتی متنوع که در نسبی‌گرایی توصیفی گزارش شده است، اعتبار یکسان و برابر داشته و از این رو ارزیابی هر موضوعی تنها با پیش‌فرض گرفتن یکی از آن محورهای نسبی و سنجش‌ناپذیر ممکن خواهد بود و لذا موضوع می‌تواند طبق یکی از آن محورها صادق و مقبول بوده و بر اساس محور دیگر مردود باشد؛ هرچند هرگز نمی‌توان در میان این محورها دست به انتخاب زد و یکی را بر دیگری ترجیح داد تا بر این اساس، صدق و کذب موضوع نیز مشخص شود (Ibid). مشابه همین تقسیم درباره‌ی کثرت‌گرایی معرفتی نیز قابل ارائه است و این مفهوم نیز می‌تواند به شکلی توصیفی یا هنجاری تبیین شود (See: Craig, 1998).

آنچه موضوع مباحثات و اختلاف‌های جدی و بنیادین فلسفی و غیرفلسفی است، نسبی‌گرایی هنجاری می‌باشد؛ زیرا این نوع از نسبی‌گرایی است که نتایج بسیار جدی

در زمینه‌های مختلف داشته و قبول آن امکان غلتیدن در دام شکاکیت محض را به وجود می‌آورد. ضمن آنکه هیچ کسی در وجود تفاوت‌ها و تنوع‌های بسیار در ادراکات انسانی تردید ندارد؛ چه آنکه انکار چنین امری، بیش از نشان‌دادن بلاهت و سفاکتی فرد، دلالتی نخواهد داشت. بنابراین باید توجه کرد که نسبی‌گرایی معرفتی نیز تنها زمانی که به صورت هنجاری مطرح شده و معرفت‌های ناسازگار، متناقض و مخالف را هم‌ارز و یکسان تلقی کند، محل نزاع موافقان و مخالفان خواهد بود.

د) چپستی نسبی‌گرایی معرفتی

طبق آنچه از تحلیل مفهوم نسبیت به دست آمد، برای شناخت نسبی‌گرایی معرفتی باید ملاک، موضوع، محور، ارزش‌ها و عناصر نسبیت درباره آن بررسی شود. همچنین با توجه به توضیحات پیشین، روشن می‌شود که نسبی‌گرایی معرفتی به معنای وابستگی معرفت به امور دیگر خواهد بود؛ یعنی تحقق ملاک نسبیت (وابستگی) درباره موضوع معرفت. در اینجا منظور از معرفت، معنای عام آن است. هرچند توجه به اختلاف‌ها و مباحث موجود در این زمینه، نشان می‌دهد محل نزاع منحصر در معارف حصولی بوده و علوم حضوری را در بر نمی‌گیرد.

۱. ارزش‌های نسبی‌گرایی معرفتی

با مشخص شدن ملاک و موضوع نسبی‌گرایی معرفتی، نوبت به بررسی ارزش‌ها، محور و عناصر آن می‌رسد. درخصوص ارزش‌ها، پرسش آنجاست که وقتی گفته می‌شود ادراک و شناخت می‌تواند بسته به برخی امور دیگر، متفاوت باشد، این تفاوت در کجا خود را نشان می‌دهد؟ چه صفتی یا حکمی از معرفت است که با تغییر در محور نسبیت، تغییر می‌کند؟ و به کلی تفاوت در محور نسبیت، چه تفاوتی در معرفت ایجاد می‌نماید؟ با توجه به پس‌زمینه مباحث موجود درباره نسبی‌گرایی معرفتی، به نظر می‌رسد باید پاسخ اصلی و اولیه این پرسش‌ها را در صدق و کذب ادراکات یافت؛ زیرا مسئله اساسی و ادعای اصلی نسبی‌گرایی آن است که یک معرفت واحد می‌تواند بسته به عناصر مختلف محور نسبیت، معتبر و صادق بوده یا نامعتبر و کاذب به شمار آید.

البته مراد از واژه صدق در این مباحث، منحصر در تصدیقات نبوده و به معنای عام تطابق و اعتبار به کار می‌رود و در نتیجه می‌توان آن را به‌طور هم‌زمان برای تصورات و تصدیقات استعمال کرد. تطابق تصورات بدین معناست که در مواجهه حسی با شیء خارجی، ماهیت آن به‌درستی و کامل به ذهن منتقل شود و ماهیت متحد با وجود ذهنی با ماهیت متحد با شیء خارجی متفاوت نباشد.

اما نکته مهم دیگری در اینجا وجود دارد که باید در نظر گرفته شود: چنان‌که می‌دانیم، اغلب معرفت‌شناسان معاصر به تبع دیدگاه مشهور، تعریف معرفت را دارای سه جزء -باور، صدق و توجیه- دانسته‌اند؛ بنابراین ممکن است ادعا شود ارزش «توجیه» نیز یکی از ارزش‌هایی است که باید در بررسی نسبی‌گرایی معرفتی و در عرض ارزش «صدق» لحاظ شود. به بیان دیگر، طبق تعریف سه‌جزئی معرفت، نه تنها صدق و کذب آن را می‌توان نسبی دانست، بلکه موجه‌بودن یا ناموجه‌بودن معرفت نیز قابلیت آن را دارد که امری نسبی قلمداد شود و بنابراین در شناسایی اقسام نسبی‌گرایی، افزون بر ارزش صدق، باید ارزش توجیه را نیز در نظر داشت. همین امر موجب شده که معمولاً میان نسبی‌گرایی صدق و نسبی‌گرایی توجیه، تفکیک صورت بگیرد و به‌طور مجزا بررسی گردند (Baghramian, 2004, pp.15-23).

بررسی موضوعات معرفت‌شناختی به معنای خاص و از جمله ارتباط میان صدق و توجیه، مجال گسترده‌ای می‌طلبد و از موضوع این نوشتار خارج است؛ بنابراین در اینجا برای آنکه از ارزش توجیه غفلت نشود و در عین حال از اطناب بیهوده و خروج از موضوع پرهیز گردد، عنوان و مفهوم «اعتبار» به جای «صدق»، تعریف شده و یکی از ارزش‌های اساسی در بحث از نسبی‌گرایی قلمداد خواهد گردید. مراد از اعتبار، همان واقع‌نمایی است؛ چنان‌که هر نظریه‌ای که درباره واقع‌نمایی معرفت تردید کند، آن را امری نامعتبر به شمار آورده است؛ زیرا آنچه در نهایت از معرفت انتظار داریم، واقع‌نمایی است و بحث از صدق و توجیه و هر موضوع دیگری، ناظر به حصول این

ارزش مهم در معرفت است.* بنابراین، ارزش اعتبار، دو ارزش صدق و توجیه را پوشش داده و اعم از آنها خواهد بود. بدین معنا که معرفت معتبر، معرفتی خواهد بود که همزمان دارای صدق و توجیه باشد، اما اگر معرفتی دست‌کم یکی از این موارد را نداشت، ارزش اعتبار را نیز از دست خواهد داد. معتبر نبودن معرفت نشان می‌دهد یا از خصوصیت صدق خالی است (فرض اول) یا توجیهاات مناسب ندارد (فرض دوم).

بنابراین با این تمهید، لوازم نظریه سه‌جزئی تعریف معرفت نیز رعایت شده و هیچ‌یک از نسبی‌گرایی صدق و توجیه مورد غفلت واقع نمی‌گردند؛ هرچند مسائل و مباحث مختلفی درباره ارتباط میان آنها وجود دارد که در جای خود لازم است توجه و بررسی شوند. بنابراین نخستین ارزش معرفت که می‌تواند مبنای تقسیم نظریات نسبی‌گرایانه واقع گردد، ارزش «اعتبار» است که بر واقع‌نمایی معرفت دلالت دارد؛ همان چیزی که دغدغه اصلی و اساسی انسان درباره ادراکات بوده و هدف غایی تلاش‌های معرفتی انسان را تشکیل می‌دهد. همچنین مفاهیمی مانند تبیین (Explanation)، معقولیت و... نیز که نقشی در اعتبار و واقع‌نمایی معرفت داشته باشند، همچون مفهوم توجیه در ذیل ارزش اعتبار قابل بررسی خواهند بود.

از سوی دیگر، بررسی حوزه‌ها و مباحث مختلف نسبی‌گرایی معرفتی نشان می‌دهد گاهی نسبی بودن معرفت بر این ادعا دلالت دارد که اصل تحقق یک شناخت و ادراک خاص یا مراتب ویژه‌ای از آن، تنها در یک زمینه و فرهنگ خاص یا برای افراد ویژه ممکن است و از این رو حصول برخی از انواع معرفت یا بعضی از مراتب آن وابسته به فرد یا شرایط و فرهنگ خاص است؛ بنابراین ممکن است گاهی ارزش‌های متغیر در نسبی‌گرایی معرفتی، اصل تحقق و حصول معرفت یا مراتب خاصی از آن باشد.

برای نمونه برخی از تفاسیر نسبت مفهومی دلالت بر این امر دارند که برخی از

* ممکن است گفته شود که این سخن تنها در صورتی پذیرفتنی است که میان دیدگاه‌های مربوط به تبیین صدق، به نظریه «تطابق» قائل شویم. با توجه به اینکه بررسی نظریات صدق، مجال گسترده می‌طلبد، در اینجا بدون ورود به این مباحث، نظریه تطابق پیش‌فرض گرفته می‌شود.

ادراکات تنها از طریق شاکله‌ها، چارچوب‌ها و نظامات مفهومی خاصی می‌تواند به دست آید و از این‌رو تنها افراد و جوامعی که از آن شاکله‌ها و چارچوب‌ها و نظامات بهره‌مند بوده و توسط آنها می‌اندیشند، امکان دریافت آن ادراکات را خواهند داشت (سنکی، ۱۳۸۱، ص ۶۰). پس در مجموع می‌توان گفت در نسبی‌گرایی معرفتی با دو ارزش اساسی روبه‌رو هستیم: ارزش «اعتبار» و ارزش «تحقق». هرچند امکان فرض و در نظر گرفتن ارزش‌های دیگر در این زمینه از نظر عقلی محال نیست، اما به نظر می‌رسد نظریات نسبی‌گرایانه عموماً مبتنی بر همین دو ارزش هستند و از این‌رو به تفصیل بیشتر و اطناب بیهوده مطلب وجود نیازی نخواهد داشت.

توجه به این نکته نیز ضروری است که هنگام سخن گفتن از نسبی‌گرایی، منظور از «ارزش‌ها»، متغیرهایی است که تعیین و تشخیص آنها به عناصر محور نسبی‌گرایی وابسته است؛ بنابراین می‌توان گفت همان‌گونه که اعتبار و تحقق را به عنوان ارزش‌های نسبی‌گرایانه معرفت می‌شناسیم، بی‌اعتباری و تحقق‌نداشتن نیز دو ارزش دیگر در موضوع نسبی‌گرایی قلمداد می‌شود. به بیان دیگر، نسبی‌گرایی دارای چهار ارزش است که دوه‌دو، به محور آن وابسته‌اند: اعتبار و عدم اعتبار، به علاوه تحقق و عدم تحقق. این سخن تعارضی با این حقیقت ندارد که از نظر معرفت‌شناختی، ارزش، معنایی دیگر دارد که با صدق، واقع‌نمایی و کاشفیت از واقع ارتباط دارد و به همین دلیل، تنها اعتبار و تحقق را می‌توان ارزش به شمار آورد و دو مفهوم مقابل آنها، یعنی بی‌اعتباری و عدم تحقق، ضدارزش به شمار می‌آیند. پس توجه به حوزه گفت‌وگو در این باره لازم و ضروری است؛ چراکه در حوزه معرفت‌شناسی تنها دو مفهوم اعتبار و تحقق، ارزش قلمداد می‌شوند؛ درحالی‌که در حوزه نسبی‌گرایی، هر چهار مفهوم یادشده را می‌توان ارزش نامید.

۲. محورها و عناصر نسبی‌گرایی معرفتی

برخلاف موضوع نسبی‌گرایی معرفتی، سخن گفتن از محورهای آن، به دلیل تنوع و تکرار کار ساده‌ای نبوده و طبقه‌بندی آنها ذیل چند عنوان کلی دشوار به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد محورهای متنوع نسبی‌گرایی را زمانی می‌توان به درستی شناسایی و طبقه‌بندی کرد که ابتدا حوزه‌های مختلف اندیشه بشری که نسبی‌گرایی معرفتی در آنها تکوّن و رشد یافته است، بررسی شده و سپس مشکلات حل‌نشده موجود بر سر راه تبیین «فرایند تشکیل معرفت» در این حوزه‌ها، که موجب بروز تمایلات نسبی‌گرایانه شده است، مورد بحث واقع گردد؛ اما حتی مرور اجمالی این حوزه‌ها نیز نیازمند چندین تحقیق مستقل است و در اینجا صرفاً برای اشاره به گستردگی و تنوع آنها، به فهرست بسیار کلی زیر بسنده می‌شود:

نظریات سوفسطاییان و شکاکان، فلسفه نقادی کانت، منظرگرایی نیچه، پدیدارشناسی، ماتریالیسم دیالکتیک، فلسفه علم (مانند آرای پوپر، کوهن، کوزین، فایرماند)، فلسفه زبان (به‌ویژه آرای ویتگنشتاین متأخر)، نومیالیسم، نسبت مفهومی (مانند آرای رورتی، گودمن و پاتنم)، هرمنوتیک فلسفی، تاریخی‌گری (به‌خصوص نظریات گادامر)، علوم اجتماعی، ساختارگرایی، جامعه‌شناسی معرفت، انسان‌شناسی نوین، فمینیسم، روان‌شناسی مدرن (به‌ویژه نظریه گشتالت)، برخی از تفاسیر عرفان نظری، برخی از تفاسیر فیزیک کوانتوم، منطق فازی، نظریه احتمالات و سرانجام نظریات غیرمبناگرایانه توجیه در معرفت‌شناسی.

بررسی مسائل و مشکلاتی که به‌طور عمومی یا به صورت خاص در برخی از این حوزه‌ها وجود داشته و حل‌نشدن آنها سبب بروز و ظهور آرای نسبی‌گرایانه شده است، در این مجال نخواهد گنجید؛ اما توجه مختصر به این حوزه‌ها و نسبی‌گرایی برآمده از هر یک از آنها، نشان می‌دهد که در مجموع با دو محور اساسی برای نسبی‌گرایی معرفتی روبه‌رو هستیم: فاعل‌شناسا (یا انسان) و جهان؛ بنابراین با دو نوع نسبی‌گرایی «انسان‌محور» و «جهان‌محور» مواجه هستیم؛ چنان‌که گاهی گفته می‌شود که یک معرفت واحد نسبت به بخشی از عالم معتبر و یا متحقق بوده و نسبت به بخش‌های دیگر آن، معتبر نیست یا تحقق ندارد. گاهی نیز انسان به عنوان فاعل‌شناسا محور نسبی‌گرایی قرار گرفته و ادعا می‌شود که معرفت می‌تواند نسبت به برخی افراد متحقق یا معتبر باشد و

نسبت به افراد دیگر تحقق نیابد یا اعتبار نداشته باشد.

اما با توجه به اینکه انسان گاهی ممکن است موضوع شناسایی (مدرک) باشد و گاهی فاعل شناسا (مدرک)، برای پرهیز از اشکال‌های احتمالی برخاسته از سوءتعبیر، بهتر است به جای سخن گفتن از محوریت «انسان» یا «جهان»، تعبیر محوریت «ذهن» یا «عین» را به کار برده و دو نوع نسبی‌گرایی «ذهن‌محور» و «عین‌محور» را در نظر بگیریم که در مفهوم اول، انسان به عنوان فاعل شناسا در نظر گرفته شده است و در مفهوم دوم، به عنوان موضوع شناسایی.

۴۳

ذهن

تحلیلی بر مفهوم نسبی‌گرایی معرفتی (چیستی، اقسام و محل نزاع)

روشن است که تقسیم محورهای نسبی‌گرایی به ذهن و عین، دارای جامعیت و مانعیت بوده و همه اقسام آن را پوشش خواهد داد. البته باید توجه کرد که نسبی‌گرایی ذهن‌محور می‌تواند به صورت محوریت ذهن «نوع» انسان تبیین شود (مانند فلسفه نقادی کانت که شاکله‌های مشترکی برای ذهن‌های انسان‌ها قائل است) و می‌تواند با محوریت اذهان «افراد» انسانی توضیح داده شود (مانند ماتریالیسم دیالکتیک که در آن هر ذهنی خصوصیات ویژه ادراکی خود را دارد).

بنابراین عناصر هر یک از محورهای نسبی‌گرایی نیز روشن می‌گردد؛ چنان‌که در نسبی‌گرایی ذهن‌محور، می‌توان ویژگی‌ها و شرایط ذهن (افراد یا نوع) انسان را به عنوان عناصر محور معرفی کرده و در نسبی‌گرایی عین‌محور، واقعیات عینی و اجزا و مراتب و وجوه مختلف آنها، تشکیل‌دهنده عناصر محور خواهند بود. بنابراین به بررسی جداگانه عناصر نسبی‌گرایی معرفتی وجود نیازی نخواهد داشت.

۳. تعریف نسبی‌گرایی معرفتی

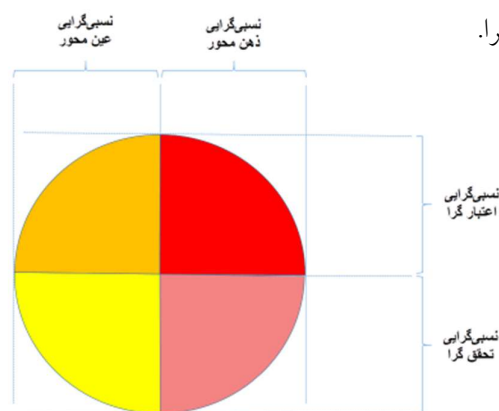
بنا بر آنچه هنگام «تحلیل نسبیت» گفته شد، معلوم می‌شود برای شناسایی و تعریف کامل نسبی‌گرایی معرفتی لازم است که اولاً ملاک نسبیت یا همان مفهوم «وابستگی» مورد توجه قرار گیرد و ثانیاً طرفین و عناصر و ارزش‌های آن معرفی شوند؛ اما چنان‌که دیدیم، موضوع این نوع از نسبی‌گرایی، معرفت حصولی است و ارزش‌های آن شامل «تحقق و عدم تحقق» و نیز «اعتبار و عدم اعتبار» می‌شود. همچنین محورهای آن را

«ذهن» و «عین» تشکیل داده و عناصر آن نیز امور مختلف ذهنی و عینی است. بنابراین می‌توان نسبی‌گرایی معرفتی را به عنوان «وابستگی معرفت حصولی در تحقق یا اعتبار خود به ذهن یا عین» تلقی و تعریف کرد.

می‌توان این تعریف را روشن‌ترین، مختصرترین و در عین حال، کامل‌ترین تعریف ممکن برای نسبی‌گرایی معرفتی دانست که به‌طور هم‌زمان به عناصر اصلی آن پرداخته است. ترجیح تعاریف دسته چهارم در بخش‌های قبلی نوشتار حاضر نیز از این رو بود که در آنها به ملاک نسبت و موضوع و ارزش‌های آن به‌طور هم‌زمان (البته با توضیحاتی بیشتر) اشاره شده بود.

ه) اقسام نسبی‌گرایی معرفتی

پس از تحلیل مفهوم نسبت، تبیین ملاک و طرفین نسبی‌گرایی معرفتی و ارائه تعریف مناسب آن، می‌توان به راحتی اقسام مختلف آن را شناسایی کرد؛ چنان‌که دیدیم، نسبی‌گرایی معرفتی اولاً دارای دو قسم خواهد بود که به ترتیب ارزش اعتبار و عدم اعتبار یا تحقق و عدم تحقق معرفت را وابسته به محورهای گوناگون می‌داند. قسم اول را می‌توان نسبی‌گرایی «اعتبارگرا» نامید و قسم دوم را نسبی‌گرایی «تحقق‌گرا». پس نسبی‌گرایی از لحاظ ارزش‌های آن، دارای دو قسم «اعتبارگرا» (Validity-Based) و «تحقق‌گرا» (Realization-Based) است؛ همان‌گونه که از نظر محورهایش، دو قسم «ذهن‌محور» (Subject-Oriented) و «عین‌محور» (Object-Oriented) داشت. ترکیب این دو تقسیم، چهار قسم را نتیجه می‌دهد که عبارت‌اند از: نسبی‌گرایی ذهن‌محور اعتبارگرا، نسبی‌گرایی ذهن‌محور تحقق‌گرا، نسبی‌گرایی عین‌محور اعتبارگرا و نسبی‌گرایی عین‌محور تحقق‌گرا.



و) محل نزاع

به نظر می‌رسد آنچه در حوزه معرفت‌شناختی محل بحث بوده و ادعای اصلی طرفداران نسبی‌گرایی و مورد مخالفت دیگران است، قسم اعتبار‌گرایی ذهن‌محور آن است. معنای این ادعا آن است که یک معرفت واحد را نسبت به اذهان مختلف دارای اعتبار متفاوت بدانیم و بنابراین با اموری مانند قیاس‌ناپذیری نظریات و نفی واقع‌نمایی آنها مواجه می‌شویم. بررسی دقیق و کامل اشکال‌هایی که طرفین نزاع در موضوع نسبی‌گرایی معرفتی بر یکدیگر وارد می‌کنند، در این مجال نخواهد گنجید. اما مرور اجمالی آنها نشان می‌دهد که محل نزاع اصلی، تنها قسم اخیر - یعنی نسبی‌گرایی اعتبار‌گرا - ذهن‌محور است.

مهم‌ترین اشکال وارد شده بر نسبی‌گرایی معرفتی که البته با تعابیر مختلفی به آن اشاره می‌شود، آن است که اگر ادعای نسبی‌گرایی را بر خودش تطبیق دهیم، دچار تعارض خواهیم شد؛ زیرا نتیجه این تطبیق، نسبی بودن خود نسبی‌گرایی است. تعابیری مانند ناسازگاری و تعارض درونی، استلزام تناقض، خودانکاری و خودتخریبی (Self - Refutation)، بر این اشکال دلالت دارند که امروزه بیش از همه، از سوی توماس نیگل مورد تأکید قرار می‌گیرد (See: Nagel, 1987, p.24) و البته تقریر دقیق و در عین حال ساده آن را می‌توان در عبارات پل بوقوسیان یافت (Boghossian, 2006, p.83). به وضوح پیداست که این نوع اشکالات، وابستگی اعتبار معرفت به ذهن را هدف قرار می‌دهند و بس. مخالفان نسبی‌گرایی نیز وابستگی تحقق معرفت به اعیان یا اذهان مختلف و نیز وابستگی اعتبار آن به اعیان متفاوت را انکار نمی‌کنند. تقریباً بیشتر فیلسوفان اذعان دارند که تحقق معرفت برای همه اذهان* و نیز در خصوص تمام ابعاد

* تنها اگر برخی از ادراکات بدیهی یا معارف مربوط به معقولات ثانیه فلسفی یا منطقی را مشترک میان همه انسان‌ها بدانیم و بپذیریم که تمام اذهان بالفعل واجد این شناخت‌ها هستند، آنگاه نسبی‌گرایی تحقق‌گرای ذهن‌محور نیز انکار خواهد شد؛ زیرا معنای آن تحقق غیرنسبی معارف مذکور برای اذهان

واقعیت ممکن نیست و شرایط فردی و اجتماعی فاعل شناسا، در تعیین پرسش‌های او و معرفت‌هایی که برایش به دست می‌آید، تأثیرگذار است. نمونه روشن این دیدگاه را می‌توان در تأکید بر قید «بقدر الطاقة البشرية» در تعریف فلسفه، ملاحظه کرد. همچنین وابستگی اعتبار معرفت به آن وجه و مرتبه‌ای از واقعیت که مورد ادراک قرار گرفته است، بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین تنها نسبی‌گرایی اعتبار‌گرای ذهن‌محور محل بحث و اختلاف است و سایر اقسام نسبی‌گرایی مورد پذیرش عمومی هستند.

توجه به معنای مطلق‌گرایی نیز در این زمینه راه‌گشا خواهد بود. از آنجاکه نسبی‌بودن می‌تواند قیدی قلمداد شود که بر معرفت افزوده می‌شود، رد نسبی‌گرایی به منزله قبول مطلق‌گرایی خواهد بود و در نتیجه دست‌کم می‌توان چهار قسم مطلق‌گرایی را (در برابر چهار قسم نسبی‌گرایی) تصور کرد. بنابراین، با توجه به محل نزاع پیش‌گفته، مطلق‌گرا نامیدن مخالفان نسبی‌گرایی، تنها بدین معنا خواهد بود که آنها اعتبار معرفت را وابسته به اذهان نمی‌دانند؛ اما معانی دیگر مطلق‌گرایی، الزاماً مورد ادعای آنان نخواهد بود؛ هرچند گاهی به چنین دیدگاه‌هایی متهم می‌شوند.

نتیجه آنکه نفی نسبی‌گرایی معرفتی بدین معنا نیست که معرفت از قیودی مانند «امکان جهل به برخی از حقایق»، «امکان خطا»، «انحصار در یک فرد یا جریان فکری» و...، «مطلق» و رها قلمداد شود. این معنا از اطلاق معرفت، پذیرفتنی نخواهد بود و تنها معنای مقبول آن، «رهایی معرفت از وابستگی به اذهان در اعتبار خود»، است که محل نزاع نسبی‌گرایان و مخالفان آنهاست.

توجه به قسم عین‌محور از نسبی‌گرایی نیز در این نوشتار با هدف پرهیز از سوء تفاهمات متقابل از نظر معنای مورد اختلاف از مطلق‌گرایی، صورت گرفته است؛ زیرا این سخن که باور به مدعای معرفتی ممکن است تنها درباره برخی از ابعاد واقعیت (مانند وجوه، اجزا و مراتب مختلف آن) تحقق داشته باشد یا تنها نسبت به بعضی از آن

مختلف است. البته امکان پذیرش چنین معارف عام و بالفعلی در جای خود قابل بحث خواهد بود و البته به یقین محل نزاع اصلی نسبی‌گرایان و مخالفان آنها نیست.

ابعاد، معتبر باشد، امری واضح و روشن است که انکار آن بسیار بعید می‌نماید؛ اما از آنجاکه ممکن است مخالفان نسبی‌گرایی به معنایی از مطلق‌گرایی متهم شوند که در مقابل نسبی‌گرایی عین‌محور قرار می‌گیرد، تفکیک میان اقسام عین‌محور نسبی‌گرایی با اقسام ذهن‌محور آن باعث تدقیق مسئله و محل نزاع خواهد شد؛ چنان‌که می‌توان ادعا کرد که مخالفان، نسبی‌گرایی عین‌محور را می‌پذیرند و در نتیجه به معنای باطل مطلق‌گرایی قائل نیستند؛ هرچند به دلایلی (که در جای خود لازم است بررسی شود)، منکر نسبی‌گرایی ذهن‌محور (آن هم تنها قسم اعتبار‌گرای آن) هستند.

همین تفاوت معنا را باید درباره مفاهیم دیگری که اغلب در مقابل نسبی‌گرایی قرار می‌گیرند، مورد توجه قرار داد. تنها معنایی از «واقع‌گرایی»، «عینی‌گرایی»، «وحدت معرفت» (Monism) و... محل نزاع است که در برابر نسبی‌گرایی اعتبار‌گرای ذهن‌محور قرار داشته باشد؛ اما سایر معانی احتمالی این اصطلاحات، خارج از موضوع بحث نسبی‌گرایی بوده و الزاماً مورد ادعای مخالفان نیست.

نتیجه‌گیری

تفاوت میان اقسام نسبی‌گرایی، باعث پیچیدگی‌ها و سوء تفاهم‌هایی درباره اعتبارسنجی نسبی‌گرایی شده است؛ زیرا از سویی، اقسام مقبول نسبی‌گرایی و مصادیق مختلف آن در حوزه‌های مختلف ادراکات انسانی، پذیرش آن را آسان می‌کند و شواهدی را به دست طرفداران نسبی‌گرایی می‌دهد تا به شیوه مستدل و با ارائه شواهد عینی، از آن دفاع کنند و بر مخالفان خرده بگیرند. از سوی دیگر، قسم نامقبول نسبی‌گرایی، پذیرش آن را با مشکل روبه‌رو کرده و با توجیه سخن مخالفان، موجب فراموشی اقسام معقول و مقبول می‌شود.

با توجه به تأثیرات بسیار مهمی که نسبی‌گرایی در عرصه‌های حیات عملی و نظری انسان بر جای می‌گذارد، لازم است که طرفین نزاع پیش از هر چیز، به معنایی که از آن دفاع می‌کنند، توجه نموده و اقسام مختلف نسبی‌گرایی را از هم تفکیک نمایند؛ از این‌رو موارد زیر باید به دقت مورد توجه قرار گیرد و پیش از تعیین تکلیف درباره این موارد،

هر گونه گفت‌وگویی مبتنی بر بدفهمی طرفین از موضع مقابل خود بوده و به نتیجه نخواهد رسید:

- دلایل نسبی‌گرایان، کدام قسم را تبیین و توجیه می‌کند؟
- اشکالات مخالفان (مانند خودتخریبی و لزوم شکاکیت)، بر کدام قسم از نسبی‌گرایی وارد است؟
- اقسامی از نسبی‌گرایی که مورد توافق طرفین هستند و نیز اقسامی که محل نزاع می‌باشند، کدام‌اند؟
- کدام معانی واقع‌گرایی، مطلق‌گرایی، عینی‌گرایی و... مورد ادعای مخالفان است؟
- کدام معانی واقع‌گرایی، مطلق‌گرایی، عینی‌گرایی و... لوازم باطلی مانند خشونت و استبداد دارد؟
- معنای مورد ادعای واقع‌گرایی، مطلق‌گرایی، عینی‌گرایی و... با کدام قسم از نسبی‌گرایی تقابل دارد؟

منابع و مأخذ

۱. بابور، یان؛ «پیامدهای الهیاتی فیزیک کوانتوم»، ترجمه پیروز فطورچی؛ نامه علم و دین؛ ش ۲۵-۲۸، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، صص ۷۷-۱۲۰.
۲. پارسانیا، حمید؛ «فلسفه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی معرفت»، مجله معرفت؛ ش ۲۰، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۷۹.
۳. چراغی، اسماعیل؛ «بررسی انتقادی روش‌شناسی فمینیستی از منظر رئالیسم صدرایی»، معرفت فرهنگی - اجتماعی؛ ش ۷، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۶۲.
۴. خادمی، محسن و غلامحسین مقدم حیدری؛ «موازن انسان‌گرایانه: گرانیگاه نسبی‌گرایی فایرابند»، روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۸۰، ۱۳۹۳، صص ۱۴۱-۱۵۸.
۵. خسروپناه، عبدالحسین و مهدی عاشوری؛ رئالیسم معرفتی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۳.
۶. عارفی، عباس؛ «تاریخچه نسبی‌گرایی در فلسفه علم»، ذهن؛ ش ۱۹، ۱۳۸۳، صص ۴۱-۶۲.
۷. عباسی، ولی‌الله؛ «هرمنوتیک و اندیشه دینی»، کوثر معارف؛ ش ۱۳، ۱۳۸۹، صص ۱۴۱-۱۷۴.
۸. سنکی، هاوارد؛ «بررسی پنج روایت از نسبی‌گرایی شناختی»، ترجمه پیروز فطورچی؛ ذهن؛ ش ۹، ۱۳۸۱، صص ۵۵-۶۶.
۹. کریمی، روح‌الله؛ «آیا فلسفه برای کودکان به نسبی‌گرایی می‌انجامد؟»، تفکر و کودک؛ ش ۲، ۱۳۸۹، صص ۱۰۱-۱۱۹.
۱۰. منصور، علیرضا؛ «مسئله اندازه‌گیری در مبانی فلسفی مکانیک کوانتوم»، فلسفه علم؛ ش ۱، ۱۳۹۰، صص ۱۳۷-۱۶۱.
۱۱. واعظی، احمد؛ «از نسبی‌گرایی مفهومی تا نسبیت حقیقت و صدق»، آیین

حکمت؛ ش ۱۵، ۱۳۹۲، صص ۱۷۹-۲۰۶.

12. Baghramian, Maria; **Problems of Philosophy: Relativism**; London and New York: Routledge, 2004.
13. Baghramian, Maria and J. Adam Carter; "Relativism"; **The Stanford Encyclopedia of Philosophy**, Edward N. Zalta (ed.); <https://plato.stanford.edu/archives/win2018/entries/relativism/>, Winter 2018
14. Boghossian, Paul; **Fear of Knowledge: Against Relativism and Constructivism**; Oxford: Oxford University Press, 2006.
15. Craig, Edward; "Relativism"; **Routledge Encyclopedia of Philosophy**; Taylor and Francis (ed); <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/relativism/v-1>, 1998
16. Hales, Steven; **A Companion to Relativism**; London: Wiley-Blackwell, 2011.
17. Harre, R. & M. Krausz; **Varieties of Relativism**; London: Blackwell, 1996
18. Kirk, Robert; **Relativism and Reality**; A Contemporary Introduction; London and New York: Routledge, 1999.
19. Lins Hamlin, Cynthia; **Beyond Relativism**; London and New York: Routledge, 2002.
20. Mosteller, Timothy; **Relativism: A Guide for the Perplexed**; New York: Continuum, 2008.
21. Nagel, Tomas; **The Last Word**; Oxford: Oxford University Press, 1887.
22. O'Grady, Paul; **Relativism**; London: Acumen Publishings, 2002.
23. Siegel, H; **Relativism Refuted: A Critique of Contemporary Epistemological Relativism**; Dordrecht: Reidel Publishing Company, 1987.
24. Swoyer, Chris; "Relativism"; **Stanford Encyclopedia of Philosophy**, Edward N. Zalta (ed.); <https://plato.stanford.edu/entries/relativism/>, 2015.

۵۰
دین

بهار ۱۳۹۸ / شماره ۷۷ / رضا محمدزاده، مهدی دوستان